

راهکارهای ایجاد تعادل در تعهدات شرکت های چند ملیتی نفتی

در قبال دولت های سرمایه پذیر

امیرحسین زال نژاد^۱ / غزال رضانی سربندی^۲

* نوع مقاله: ترویجی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۳ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶

چکیده

صنایع استخراجی در اکثر دولت های در حال توسعه به دلیل تقاضای روز افزون جهانی برای سوخت های فسیلی، درگیر تضاد منافع تابعان این عرصه (دولت ها و سرمایه گذاران) می باشد. تحمیل تعهدات مربوط به حفاظت از محیط زیست و حقوق بشر به شرکت های نفتی بین المللی (IOC) از طریق معاهدات سرمایه گذاری دو جانبه، شفافیت بخشی به معاملات و رفتارهای شرکت های چند ملیتی در چارچوب قانونی و عدم اعمال تبعیض در همه سطوح میان سرمایه گذاران راهکارهایی است که مبتنی بر رویه قضایی و آراء دیوان های داوری در رسیدن به اهداف مذکور پیشنهاد گردیده است. این نوشتار به بررسی شخصیت حقوقی شرکت های چند ملیتی نفتی، چالش های مطروح ذیل اسناد و مقررات بین المللی پرداخته و در نهایت ساز و کارهایی جهت تعدیل این تعهدات میان طرفین ارائه می نماید.

واژگان کلیدی: شرکت های چند ملیتی نفتی، سرمایه گذاری خارجی، معاهدات دو جانبه، حقوق بشر، محیط زیست.

^۱ کارشناس ارشد حقوق تجارت بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی. (نویسنده مسئول)
Amirhossein.zalnejhad676@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
Ghazaal.ramezanii@gmail.com



مقدمه

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خصوصا در صنعت نفت نیاز به حمایت کافی در همه ابعاد فنی، حقوقی، سیاسی و ... دارد که در نتیجه این امر حدود ۳۰۰۰ معاهده حمایت از سرمایه‌گذاری توسط دولت‌ها در سراسر جهان منعقد شده است. اکثر آن‌ها در مواقع اختلاف به مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری مراجعه می‌کنند که هدف اصلی آن‌ها یافتن راهی برای ایجاد یک چهارچوب حقوقی بین‌المللی پایدار جهت حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی توصیف شده است. (Dolzer and Schreuer, 2010, 20) عده‌ای معتقد هستند که "هدف اصلی معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه (BITs) حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی و سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها است." با این حال، انتظار می‌رود این نوع چهارچوب قانونی مزایای متقابلی را برای سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌های میزبان فراهم کند، زیرا شامل شروط و استانداردهای رفتاری است که باید توسط دولت‌ها و شرکت‌های بین‌المللی نفتی (IOC) رعایت شود. برای مثال، حفاظت و امنیت کافی، رفتار منصفانه و عادلانه و همچنین ضمانت اجرای اساسی باید در معاهدات سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار گیرد (Jessica Gladstone & Nicola Leslie, 2013).

ظهور معاهدات سرمایه‌گذاری توجه منتقدان را به بی‌نظمی موجود در رژیم حمایت از سرمایه‌گذاری بین‌المللی جلب کرد، زیرا این معاهدات، تعهداتی را برای دولت‌های میزبان ایجاد می‌کنند، اما برای سرمایه‌گذاران تعهدی ایجاد نمی‌کنند. در همین حال، حقوقی را به سرمایه‌گذاران اعطاء می‌نماید اما به دولت‌های میزبان حقوقی اعطاء نمی‌شود. فقدان مسئولیت‌هایی در زمینه حقوق بشر، مسائل زیست محیطی، اجتماعی و بنیادی و همچنین سایر تعهدات مربوط به مسئولیت اجتماعی شرکتی منجر به عدم تعادل شده است که در آن تنها سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند علیه دولت‌های میزبان در داوری شکایت کنند. (Valentina Sara Vadi, 2008, 50)

رفتار سرمایه‌گذاران در معاهدات سرمایه‌گذاری به‌طور دقیق تنظیم نشده است این ادعا با این واقعیت پشتیبانی می‌شود که تعهدات یک شرکت سرمایه‌گذاری در معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی محل بحث نبوده است. به غیر از تعداد معدودی از موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی مانند موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری برای منطقه سرمایه‌گذاری مشترک (COMESA) (CCIA) ذیل ماده ۱۳ که "تعهد سرمایه‌گذار" وجود دارد، سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذاری آن‌ها باید با تمام مقررات داخلی قابل اجرای دولت عضو مطابقت داشته باشد که در آن سرمایه‌گذاری آن‌ها انجام شده است. علاوه بر این، ماده ۷۲ توافقنامه مشارکت اقتصادی اتحادیه اروپا



(CARIFORUM) به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد تا اقداماتی را علیه سرمایه‌گذاران، اعمال فاسد و نقض استانداردهای اصلی کار انجام دهند و سایر تعهدات مربوط به دغدغه‌های عمومی را به سرمایه‌گذاران تحمیل می‌کند. (Chrispas Nyombi, Tom Mortimer, 2018, 47)

دولت‌های توسعه‌یافته شفافیت را در معاهدات سرمایه‌گذاری افزایش داده‌اند تا از اختیارات نظارتی خود محافظت کنند. به عنوان مثال، اکثر معاهدات منعقدشده توسط دولت‌های توسعه‌یافته مانند ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا به ذکر چند مورد و بندهای استثنایی کلی که دلایلی را برای توجیه اقدامات نظارتی ارائه می‌دهد بسنده کرده‌اند. به طور خاص، توافقنامه تجارت آزاد شیلی و پرو به وضوح نشان داد که اقداماتی که برای اهداف رفاه عمومی طراحی و اعمال می‌شوند، معمولاً مصادره غیرمستقیم را تشکیل نمی‌دهند. در همین حال، دولت‌های در حال توسعه هنوز در اصلاح و مذاکره مجدد معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه (BIT) با مشکلاتی مواجه هستند. (Howard Mann, 2008, 25)

دولت‌های در حال توسعه آگاه هستند که معاهدات سرمایه‌گذاری ابزاری برای جلوگیری از رفتارهای غیراخلاقی و ترویج بهترین شیوه‌های سرمایه‌گذاری خارجی در قلمرو آنها هستند. باین حال، با توجه به اینکه هیچ شرطی در قراردادهای سرمایه‌گذاری برای ایجاد چارچوب تعهدات شرکت‌های سرمایه‌گذار در نظر گرفته نشده است، می‌توان استدلال کرد که این یک فرصت سوزی آشکار توسط دولت‌ها برای تنظیم قوانین داخلی خود برای مقابله با این مسائل است.

موقعیت اکثر دولت‌های میزبان به عنوان صادرکنندگان جهانی نفت، این صنعت را به بستر مناسبی برای منافع و تضادها تبدیل کرده و همه بازیگران در تعامل تابعان این عرصه بر سر اکتشاف و بهره‌برداری از نفت، همگی در این تضاد منافع مقید به رعایت استانداردهایی حقوقی و اجتماعی هستند. (Kenneth J Vandeveld, 2005, 157)

۱- شرکت‌های چندملیتی به عنوان تابعان حقوق بین الملل

عده‌ای از حقوقدانان، شرکت‌های چندملیتی را دارای شخصیت حقوقی دانسته‌اند که مالکیت یا کنترل تولید، توزیع یا خدمات، تأسیسات خارج از دولتی را که در آن مستقر است، دارند. آنها معمولاً شامل شرکت‌ها یا سایر نهادهایی هستند که در بیش از یک دولت تأسیس شده‌اند و به قدری مرتبط هستند که ممکن است عملیات خود را به طرق مختلف هماهنگ کنند. باین حال، شرکت‌های چندملیتی به صورت یک نهاد تعریف شده یا به رسمیت شناخته شده توسط قانون وجود ندارد. (MT Kamminga, 1999, 553) به طور مشابه، OECD بیان می‌کند که شرکت‌های



چندملیتی در تمام بخش‌های اقتصاد فعالیت می‌کنند. «آن‌ها معمولاً شامل شرکت‌ها یا سایر نهادهایی هستند که در بیش از یک دولت تأسیس شده‌اند و به قدری مرتبط هستند که ممکن است عملیات خود را به طرق مختلف هماهنگ کنند» (OECD, 2011) ویژگی مشترک این شرکت‌های بزرگ و اغلب نسبتاً مبهم این است که در فراسوی مرزهای ملی فعالیت می‌کنند. فعالیت در قلمرو بسیاری از دولت‌های مختلف این شرکت‌ها را خارج از نظارت مؤثر قوانین داخلی و بین‌المللی قرار می‌دهد که می‌تواند منجر به نقص شود. (Jagers, 2002, 11)

این بحث برای اولین بار در دهه ۱۹۶۰ در زمینه ملی شدن و حاکمیت دائمی بر منابع دولت‌های تازه استقلال یافته مطرح شد و اخیراً در زمینه مسئولیت ادعایی شرکت‌های چندملیتی در رابطه با حقوق اساسی دوباره مطرح شد. می‌توان ادعا کرد که شرکت‌های چندملیتی موضوع حقوق بین‌الملل نیستند. (Vincent Chetail, 2013, 110) در همین حال، ذیل سومین بیانیه مجدد قانون روابط خارجی ایالات متحده آمده است که "شرکت یا شرکت چندملیتی یکی از ویژگی‌های تثبیت شده حیات اقتصاد بین‌المللی است، اما هنوز جایگاه ویژه‌ای در حقوق بین‌الملل یا قوانین داخلی کسب نکرده است." (David M Ong, 2015, 1)

در نتیجه، دیوان بین‌المللی دادگستری شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت حقوقی را در پرونده بارسلون ایجاد کرد، اما تأکید کرد که «فقط شرکتی که دارای شخصیت حقوقی است، می‌تواند در رابطه با موضوعاتی که ماهیت شرکتی دارند اقدام کند» همچنین افزود که در تعیین اینکه آیا یک شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل و متمایز است؟ حقوق بین‌الملل باید به قواعد قوانین داخلی مربوطه توجه دارد.

۲- مکانیسم‌های بین‌المللی تنظیم‌کننده فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی

هیچ معاهده یا چارچوب الزام‌آور تنظیم‌کننده تعهدات شرکت‌های چندملیتی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد بنابراین، برخی از ابزارهای بین‌المللی که بر فعالیت شرکت‌های چندملیتی تمرکز دارند، قابل بررسی است. دو راه برای بررسی این جنبه وجود دارد، اول: از طریق معاهدات الزام‌آور که معطوف به دولت‌ها هستند، اما می‌توانند برای شرکت‌های چندملیتی نیز قابل اجرا باشند دوم: سایر مقررات متمرکز بر فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی است.



۲-۱- کنوانسیون‌های مرتبط با سازمان بین‌المللی کار (ILO)

ILO شامل مقررات خاصی است که از شرکت‌های چندملیتی انتظار می‌رود از آن‌ها پیروی کنند، مانند ایجاد سیاست‌های اجتماعی در زمینه کار. پیشرفت‌های شرکت‌های چندملیتی در سازمان‌دهی فعالیت‌های خود فراتر از چارچوب ملی، ممکن است منجر به سوءاستفاده از تمرکز قدرت اقتصادی و تضاد با اهداف سیاست ملی و منافع کارگران شود. پیچیدگی شرکت‌های چندملیتی و دشواری درک عملکردها، سیاست‌ها و ساختارهای مختلف آن‌ها، گاهی باعث نگرانی در دولت میزبان و یا در سطح بین‌المللی می‌شود. علاوه بر این، فعالیت شرکت‌های چندملیتی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ انگیزه‌ای بود که منجر به تلاش‌هایی برای ایجاد مکانیسم‌های بین‌المللی برای کنترل این شرکت‌ها و تعریف روابط آن‌ها با دولت‌های میزبان، به‌ویژه در دولت‌های درحال توسعه شد. (ILO, 2017) اعلامیه سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۷۷ به‌منظور تشویق مشارکت مثبت شرکت‌های چندملیتی در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و به حداقل رساندن و حل مشکلاتی که ممکن است منجر به فعالیت‌های مختلف آن‌ها شود، به تصویب رسید.

بااین‌حال، موفقیت اعلامیه به همکاری بین کارفرمایان، سازمان‌های کارگری و شرکت‌های چندملیتی گره خورده است. درنتیجه، این اعلامیه ماهیتی داوطلبانه دارد و به‌عنوان راهنمای شرکت‌های چندملیتی، کارگران و دولت میزبان در نظر گرفته شده است.

۲-۱-۱- تعهدات ذیل اسناد سازمان بین‌المللی کار

۱. بیانیه سازمان بین‌المللی کار در بند ۸ چنین می‌گوید: «همه طرف‌های مربوط به این اعلامیه باید به حقوق حاکمیتی دولت‌ها احترام بگذارند، از قوانین و مقررات ملی تبعیت کنند، رویه‌های محلی را در نظر بگیرند و به استانداردهای بین‌المللی مربوط احترام بگذارند. آن‌ها باید به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی تصویب‌شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین اساسنامه سازمان بین‌المللی کار و اصول آن احترام بگذارند که بر اساس آن آزادی بیان برای پیشرفت پایدار ضروری است. آن‌ها باید به تحقق اعلامیه سازمان بین‌المللی کار در مورد اصول و حقوق اساسی در محل کار و پیگیری آن، مصوب ۱۹۹۸ کمک کنند. آن‌ها همچنین باید به تعهداتی که داوطلبانه بر اساس قوانین ملی و تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده‌اند، احترام بگذارند.»

۲. بند ۱۲ مقرر می‌دارد: «دولت‌های مبدأ باید رویه‌های اجتماعی مناسب را مطابق با این اعلامیه اصول با در نظر گرفتن قوانین اجتماعی و کار، مقررات و رویه‌ها در میان دولت‌ها و همچنین استانداردهای بین‌المللی مربوطه ترویج دهند. هر دو دولت میزبان و دولت متبوع سرمایه



باید آمادگی داشته باشند که به ابتکار هر یک از آن‌ها هر زمان که نیاز باشد با یکدیگر مشورت کنند.»

۳. بند ۵۹ بیان می‌دارد که: «شرکت‌های چندملیتی و همچنین ملی به‌طور مشترک با نمایندگان و سازمان‌های کارگری که استخدام می‌کنند باید به دنبال ایجاد نهاد حل اختلاف داوطلبانه، متناسب با شرایط ملی، که ممکن است شامل مقرراتی برای داوری داوطلبانه جهت کمک به پیشگیری و حل و فصل اختلافات صنعتی بین کارفرمایان و کارگران باشد. نهاد حل اختلاف داوطلبانه باید شامل نمایندگی برابر کارفرمایان و کارگران باشد.»

۲-۱-۲- تحلیل تعهدات سازمان بین‌المللی کار

عده‌ای به نقاط ضعف برخی از مفاد اعلامیه در جهت اتکا به حقوق حاکمیتی دولت‌ها به‌ویژه بند ۸ انتقاد کرده‌اند مانند موچلینسکی که استدلال می‌نماید، ارجاع به تقدم و اولویت قوانین ملی، اعلامیه را تضعیف می‌کند. برخی از دولت‌ها سیستم‌های حقوقی ضعیفی دارند و بنابراین قادر به تحمیل قوانین مؤثر با استانداردهای کار نیستند. (Muchlinski, 1999, 460)

اتکای اعلامیه به حاکمیت دولت اجازه می‌دهد تا درجاتی از رقابت نظارتی در حوزه استانداردها و حقوق کار وجود داشته باشد. اگرچه چنین اتکایی ممکن است برای برخی دولت‌ها مفید باشد. با این وجود، مفسران توانسته‌اند ثابت کنند که اعلامیه غیر الزام‌آور است و مجموعه‌ای از قوانین داوطلبانه مورد توافق دولت‌ها، سازمان‌های کارکنان و کارفرمایان است بنابراین، شرکت‌های چندملیتی می‌توانند تصمیم بگیرند که از آن تبعیت نکنند، زیرا ضمانت اجرایی برای آن‌ها اعمال نشده است. علی‌رغم ضعف‌های آشکار اعلامیه، همچنان در میان مکانیسم‌هایی که برای تنظیم فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی ایجاد شده است، همه دولت‌ها توافق کرده‌اند که باید در عملیات شرکت‌های چندملیتی اعمال شود. (Eghosa O Ekhatior, 2016, 1)

۲-۲- دستورالعمل‌های سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۲۰۱۱ برای شرکت‌های چندملیتی

این دستورالعمل در سال ۱۹۷۶ طراحی و تصویب شد و در سال ۲۰۰۰ بازنگری شد. درواقع این دستورالعمل شامل توصیه‌هایی است که مستقیماً به اداره کردن تجارت و بازرگانی شرکت‌های چندملیتی باهدف اطمینان از انطباق آن‌ها با حقوق بشر بین‌المللی ازجمله استانداردهای حفاظت از



محیط زیست و ... است، همچنین مانند دیگر سازوکاری که در بالا مورد بحث قرار گرفت، دستورالعمل‌های OECD نیز داوطلبانه و غیر الزام‌آور هستند.

۲-۲-۱- تعهدات ذیل دستورالعمل‌های سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۲۰۱۱

بند ۷ سیاست‌های کلی خود تنظیمی توسط شرکت‌های چندملیتی OECD مقرر می‌دارد که شرکت‌ها موظف هستند در توسعه و اعمال شیوه‌های خودتنظیمی و سیستم‌های مدیریتی به نحو موثری عمل کنند تا به رابطه‌ای مطمئن و اعتماد متقابل میان شرکت‌ها و جوامعی که در آن فعالیت می‌کنند، نائل شوند. علاوه بر این، موضوعات تحت پوشش دستورالعمل‌ها نیز ممکن است موضوع قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی باشد. در این میان، یکی از اصول، خط راهنما را برای بنگاه‌ها و پیمانکاران فرعی قابل اجرا می‌سازد، با این مضمون که؛ شرکت‌های چندملیتی دولتی مشمول همان توصیه‌های شرکت‌های خصوصی هستند، اما نظارت عمومی اغلب زمانی گسترده‌تر می‌شود که یک دولت مالک نهایی باشد. با این وجود، فرآیند اجرایی در دستورالعمل‌ها به عنوان نقطه قوت اصلی در نظر گرفته شده است. (Oshionebo, 2013, 545)

یکی از مزایای دستورالعمل‌های تجدیدنظر شده ارائه مقررات جدید حقوق بشر ذیل فصل چهارم است. در فصل چهارم تعهدات و مسئولیت‌های حقوق بشری شرکت‌های چندملیتی مورد بحث قرار می‌گیرد. تعهدات حقوق بشری شرکت‌های چندملیتی که در دستورالعمل‌ها بیان شده‌اند شامل نیاز به احترام به حقوق بشر در طول فعالیت‌هایشان، تلاش برای عدم ایجاد یا تشدید تأثیرات نقض حقوق بشر، یافتن راهی برای به حداقل رساندن یا جلوگیری از تأثیرات نقض حقوق بشری که مستقیماً به فعالیت‌های آن‌ها نسبت داده می‌شود، تعهدات سیاسی به حمایت از حقوق بشر، اجرای این مقررات در رسانه‌ها و اقدامات انجام شده در زمینه حقوق بشر می‌باشد. (Mujih, 2012, 146)

بنابراین، نسخه فعلی (۲۰۱۱) دستورالعمل اهمیت حقوق بشر را در حوزه بین‌المللی و ملی به رسمیت می‌شناسد. به عنوان مثال، در تفسیر فصل ۴، این مورد آمده است که: در تمام موارد و صرف نظر از دولت یا زمینه خاص فعالیت شرکت‌ها، حداقل باید به حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی بیان شده در منشور بین‌المللی حقوق بشر، متشکل از اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد اصلی که از طریق آن‌ها تقنین شده است، اشاره شود مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اصول مربوط به حقوق اساسی مندرج در اعلامیه ۱۹۹۸ سازمان بین‌المللی کار در مورد اصول و حقوق اساسی در کار. (OECD, 2011, 39)



۲-۲-۲- تحلیل تعهدات ذیل دستورالعمل‌های سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۲۰۱۱

ماهیت الزام‌آور دستورالعمل‌ها مشخص نیست زیرا از آن‌ها برای ترویج فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی تنها در برخی از دولت‌های میزبان استفاده شده است. همچنین، توصیه‌ها توافقی را در مورد آنچه رفتار شرکتی خوب در اقتصاد جهانی رو به رشد را تشکیل می‌دهد، نشان می‌دهد. یکی از مفسران معتقد است که اگر دولت‌ها از آن پیروی کنند و دائماً آن‌ها را در معاملات خود با شرکت‌های چندملیتی به کار ببرند، دستورالعمل‌ها می‌توانند به یک مقررہ بین‌المللی الزام‌آور تبدیل شوند. (Ong, 2015, 2)

همچنین، دیدگاه‌های دیگر را نمی‌توان نادیده گرفت که دستورالعمل‌ها مستقیماً علیه بازیگران اقتصادی خصوصی درگیر اعمال نشده و علاوه بر این، مکانیسم‌های قانونی یا اجرایی برای مسئول دانستن این بازیگران خصوصی تحت مقررات بین‌المللی ایجاد نمی‌شود. (OECD, 2011, 45)

بنابراین، دستورالعمل‌ها به‌طور کامل مکانیسم‌های موجود را منعکس نمی‌کنند یا قوانین جدیدی برای دولت‌های میزبان ایجاد نمی‌کنند. علاوه بر این، دستورالعمل‌ها با ضعف‌های فراوانی مواجه هستند، زیرا دستورالعمل‌ها در مقام اجرا در بسیاری از ایالت‌های یک کشور فدرال ضعیف هستند. مواردی که در دستورالعمل‌ها به آن پرداخته شده است شامل حداقل موارد مطلوب است. همچنین OECD خود یک باشگاه انحصاری متشکل از دولت‌های ثروتمند است و بنابراین اکثر دولت‌ها را از دولت‌های در حال توسعه مستثنا می‌کند. (Oshionebo, 2013)

۲-۳- اصول راهنمای سازمان ملل در تجارت و حقوق بشر (UNGPs)

اصول راهنمای سازمان ملل در زمینه تجارت و حقوق بشر، یک استاندارد جهانی برای پیشگیری و مقابله با خطر تأثیرات نامطلوب بر حقوق بشر ناشی از فعالیت‌های تجاری است. اصول راهنما در ۱۶ ژوئن ۲۰۱۱ توسط سازمان ملل متحد تأیید شد و به‌عنوان اولین ابتکار مسئولیت شرکت‌ها در حقوق بشر مورد تأیید قرار گرفت. ذکر این نکته ضروری است که از همان ابتدا اصول راهنما برای شرکت‌های چندملیتی الزام‌آور نیست. با این وجود، شرکت‌های چندملیتی ممکن است آن‌ها را تنها در زمان اضطرار خود نادیده بگیرند. اصول راهنما متضمن هنجارهای حقوق بشر خاصی است که طبق قوانین ملی یا قوانین بین‌المللی برای آن‌ها از حیث قانونی الزام‌آور است. اصول راهنما وظیفه دولت‌های میزبان را برای حمایت از حقوق بشر و آنچه شرکت‌های چندملیتی باید برای احترام به حقوق بشر و همچنین دسترسی به راهکار در صورت نقض این حقوق انجام دهند، بیان می‌کند.



۲-۳-۱- تعهدات ذیل اصول راهنمای سازمان ملل در تجارت و حقوق بشر (UNGPs)

اصل ۱۱ مقرر می‌دارد که شرکت‌های تجاری باید به حقوق بشر احترام بگذارند. این بدان معنی است که آن‌ها باید از نقض حقوق بشر دیگران اجتناب کنند و باید به تأثیرات نامطلوب حقوق بشری که با آن درگیر هستند رسیدگی کنند.

«مسئولیت احترام به حقوق بشر مستلزم آن است که مؤسسات تجاری (الف) از ایجاد یا مشارکت در تأثیرات نامطلوب حقوق بشر از طریق فعالیت‌های خود اجتناب کنند و در صورت وقوع به تأثیرات رسیدگی کنند. (ب) تلاش برای جلوگیری یا کاهش اثرات نامطلوب حقوق بشر که مستقیماً به عملیات، محصولات یا خدمات آن‌ها از طریق روابط تجاری آن‌ها مرتبط است، حتی اگر در این تأثیرات نقشی نداشته باشند.»

«مسئولیت شرکت‌های تجاری برای احترام به حقوق بشر برای همه شرکت‌ها صرف‌نظر از اندازه، بخش، زمینه عملیاتی، مالکیت و ساختار آن‌ها اعمال می‌شود. با این وجود، مقیاس و پیچیدگی ابزارهایی که شرکت‌ها از طریق آن‌ها این تعهد را ایفاء می‌کنند، ممکن است با توجه به این عوامل و با شدت تأثیرات نامطلوب حقوق بشر شرکت متفاوت باشد.» (Guiding Principles on Business and Human Rights, principle 14)

۲-۳-۲- تحلیل تعهدات ذیل اصول راهنمای سازمان ملل در تجارت و حقوق بشر (UNGPs)

سوالی که مطرح است این است که آیا UNGP استاندارد کافی برای کسب‌وکارها را فراهم می‌کند، با این ادعا که شرکت‌های چندملیتی باید به‌جای مسئولیت، تعهد به احقاق حقوق داشته باشند؟ نکته مهم این است که این اصول قابل تجدیدنظر هستند، آن‌ها یک مقرر الزام‌آور بین‌المللی را تشکیل نمی‌دهند و همچنین تعهدات قانونی الزام‌آور ایجاد نمی‌کنند. در عوض، آن‌ها به‌سادگی حقوق بشر بین‌المللی موجود مورد نیاز دولت‌ها را توضیح می‌دهند و اطلاعاتی در مورد نحوه اجرای آن‌ها ارائه می‌دهند.

بنابراین، حمایت از حقوق بشر بر عهده دولت‌های میزبان است، در حالی که شرکت‌های چندملیتی فقط باید به حقوق بشر احترام بگذارند. بنابراین، شرکت‌های چندملیتی تعهدات قانونی الزام‌آور در رابطه با حقوق بشر در سطح بین‌المللی ندارند و تنها در سطح ملی محدود می‌شوند. اجرای این نهاد در سطح ملی، حتی دشوارتر هم هست، به‌ویژه در قلمرو دولت‌های در حال توسعه به دلیل



اهمیتی که به رشد اقتصادی و ایده بازار آزاد بین‌المللی داده می‌شود در نتیجه اقدامات داخلی برای مقابله با سوءاستفاده‌ها و نقض احتمالی این حقوق توسط شرکت‌های چندملیتی کافی نیست. (Choudhury, 2005, 74)

علاوه بر این، فقدان تعهدات قانونی الزام‌آور در مورد حقوق بشر در سطح بین‌المللی به شرکت چندملیتی اجازه داده است تا به بهره‌برداری از دولت‌های در حال توسعه با مقررات ضعیف ادامه دهد و از تعهدات حقوق بشری خود طفره رود. (Nyombi, et al, 2016, 15) همچنین شرکت‌های چندملیتی موجودیت‌های قابل تشخیصی در سطح جهانی هستند، اما ناتوانی قوانین ملی و داخلی در برخورد با این نهادها منجر به ایجاد خلأ قانونی شده است. لذا پیشنهاد می‌شود که این اصول راهنما به یک وضعیت حقوقی فراگیر نیاز دارد تا بتواند چارچوب قانونی قابل‌اجرایی را ارائه کند. (Aaronson, Higham, 2013, 336)

شرکت‌های چندملیتی که قبلاً با الزام‌آور بودن تعهدات حقوق بشر مخالفت کرده‌اند و در برابر تمام تلاش‌های گذشته برای تنظیم رفتاری مخالفت کرده‌اند، این تحول جدید را پذیرفته‌اند. از سوی دیگر، سازمان‌های غیردولتی (NGO) اصول راهنما را صرفاً به دلیل تحمیل تعهدات غیر الزام‌آور بر کسب‌وکارها محکوم کرده‌اند و عده‌ای آن را به دلیل آنچه تأکید بر فرآیندها به قیمت هزینه کردن محتوا توصیف می‌کنند، مورد انتقاد قرار داده‌اند. (Wouters and Chane, 2013, 17)

در مجموع، تلاش‌های بین‌المللی تاکنون بی‌اثر بوده است و موقعیت کنونی نمی‌تواند شرکت‌های چندملیتی را مجبور به رفتار مسئولانه و قبول مقررات بین‌المللی کند در نتیجه توصیه‌هایی ارائه شده است، که تنها راه پاسخگو بودن شرکت‌های چندملیتی به جهت عملکرد غیراخلاقی‌شان را در تحمیل و اعطای شخصیت حقوقی در سطح بین‌المللی می‌بیند. (Nyombi et al, 2016, 15)

قراردادهای نفت و گاز اغلب حقوق و تعهدات دولت میزبان و شرکت‌های چندملیتی و همچنین یک‌بند منحصربه‌فرد را بیان می‌کنند که مقررات بین‌المللی بر این قرارداد حاکم است. علاوه بر این، قرارداد باید داوری بین‌المللی را در صورت بروز اختلاف طبق UNCLOS III نیز پیش‌بینی کند. این واقعیت در مورد نگذاکو کالاسیاتیک علیه جمهوری عربی لیبی نیز ثابت شد، جایی که رای داوری بیان کرد که: بیان اینکه قرارداد بین یک دولت و یک شخص خصوصی در چارچوب نظم حقوقی بین‌المللی قرار می‌گیرد به این معناست که برای تفسیر و اجرای قرارداد، باید پذیرفت که یک‌طرف قرارداد خصوصی دارای ظرفیت‌های بین‌المللی خاصی است. اما برخلاف یک دولت، شخص خصوصی فقط دارای ظرفیت محدودی است و کیفیت او به عنوان موضوع حقوق بین‌الملل او



را قادر می‌سازد فقط در حوزه حقوق بین‌الملل به حقوقی که از قراردادهای ناشی می‌شود استناد کند. (Texaco Calasiatic v Libyan Arab Republic Award on the Merits (1977)

روланд پورتمن توضیح می‌دهد که از نظر داور، انتخاب حقوق بین‌الملل به عنوان قانون مناسب قرارداد، نشان می‌دهد که به طرفین قراردادها، مانند مورد فوق، شخصیت بین‌المللی محدودی برای هدف قرارداد اعطا شده است. (Roland Portmann, 2010, 122) با این حال، وینسنت مخالف بود و ادعا می‌کرد که چنین قراردادهایی نمی‌توانند عنصر عام الشمول را ایجاد کنند، اما با این وجود موافقت کرد که این قراردادهای ابزار قانونی مهمی برای تنظیم رفتار شرکت‌های چندملیتی در سطح بین‌المللی است (Vincent, 2013, 114)

۲-۴- کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای (UNCLOS III)

کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاهای، از جمله چهارچوب دآوری را در صورت عدم توافق ناشی از تفسیر یا اجرای قرارداد نفت و گاز بین دولت‌های میزبان و شرکت‌های چندملیتی ارائه می‌کند.

۲-۴-۱- تعهدات و تحلیل مقررات ذیل کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای (UNCLOS III)

بند ۱ و ۳ ماده ۱۳۷ مقرر می‌دارد:

۱. هیچ دولتی حق حاکمیت یا حقوق حاکمیتی بر هیچ بخشی از منطقه یا منابع آن را ندارد و هیچ دولتی یا شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند بخشی از آن را تصاحب کند. هیچ گونه ادعا یا اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمیتی یا چنین تخصیصی به رسمیت شناخته نخواهد شد.

۳. هیچ دولت یا شخص حقیقی یا حقوقی نسبت به مواد معدنی بازیافتی از منطقه ادعا، کسب یا اعمال حقوقی نخواهد داشت مگر طبق این قسمت. در غیر این صورت، چنین ادعا، تحصیل یا اعمال چنین حقوقی به رسمیت شناخته نخواهد شد.

حقوق و تعهدات ناشی از کنوانسیون‌های ملل متحد مانند UNCLOS III به طور غیرمستقیم در مورد شرکت‌های چندملیتی اعمال می‌شود. بنابراین، اکثر کنوانسیون‌ها از دولت‌ها می‌خواهند که با وضع قوانین، آن را در مورد شرکت‌های چندملیتی اجرا کنند.



بند ۱ ماده ۱۳۹ مقرر می‌دارد: دولت‌های عضو این مسئولیت را خواهند داشت که اطمینان حاصل کنند که فعالیت‌ها در منطقه، خواه توسط دولت‌های عضو، یا شرکت‌های دولتی یا اشخاص حقیقی یا حقوقی که تابعیت دولت‌های عضو را دارند یا به‌طور مؤثر توسط آن‌ها یا اتباعشان کنترل می‌شوند، انجام شود. طبق ماده ۱۳۹، دولت یا ایالت یا ایالت‌های حامی سرمایه، مسئولیت دارند در چهارچوب سیستم‌های حقوقی خود اطمینان حاصل کنند که پیمانکار به ترتیب این کنوانسیون فعالیت‌های خود را در منطقه منطبق با شرایط قرارداد خود و تعهدات خود به‌موجب آن انجام خواهد داد. با این حال، در صورتی که دولت متعاهد قوانین و مقرراتی را وضع کرده و تصمیمات اداری را که در چهارچوب نظام حقوقی خود به‌طور معقولی برای تضمین انطباق افراد تحت صلاحیت خود مناسب است، اتخاذ کرده باشد، در قبال خسارات ناشی از هرگونه کوتاهی پیمانکاری تحت حمایت خود در انجام تعهدات خود مسئول نخواهد بود. ماده فوق به‌وضوح توسط مرجع حل اختلاف دیوان بین‌المللی حقوق دریا تفسیر شده است. مبتنی بر همین رای «مسئولیت تضمین» که «در سیستم‌های قانونی آن‌ها اعمال می‌شود»، عناصر مربوط به محتوای تعهد «بررسی دقیق»، برای تضمین انطباق اقدامات لازمی است که در سیستم حقوقی دولت حامی گنجانده شده است. (Seabed disputes Chamber of the International Tribunal for the Law of the Sea 2011 at 107).

"مسئولیت تضمین" به تعهد دولت حامی تحت مقررات بین‌المللی اشاره دارد که سازوکاری را ایجاد می‌کند که از طریق آن قواعد کنوانسیون مربوط به فعالیت‌ها در منطقه، اگرچه شامل حقوق معاهدات است و فقط برای تابعان حقوق بین‌الملل که آن‌ها را پذیرفته‌اند لازم‌الاجرا است، لکن برای پیمانکاران تحت حمایت که مبنای قانونی خود را در قوانین داخلی می‌یابند، نیز لازم‌الاجرا می‌شوند. این مکانیسم شامل ایجاد تعهداتی است که دولت‌های عضو باید با اعمال قدرت خود بر نهادهای تحت حاکمیت خود و تحت کنترل آن‌ها انجام دهند.

بند ۴ ماده ۱۵۳ کنوانسیون بر تعهد دولت‌ها تأکید می‌کند که شامل «کمک به مقام با انجام کلیه اقدامات لازم برای اطمینان از این انطباق مطابق با ماده ۱۳۹» است. یک دولت موظف است تمام اقدامات معقول را برای جلوگیری از آلودگی اساسی انجام دهد، به‌عنوان مثال، زمانی که یک دولت قادر به ایجاد قوانین زیست‌محیطی نیست. می‌توان رفتار آلاینده را به آن دولت نسبت داد بنابراین، مقررات بین‌المللی را نقض می‌کند. (Lammers, 1984, 588).

ماده ۱۹۴ UNCLOS III به دنبال جلوگیری از فعالیت‌هایی است که می‌تواند باعث آلودگی شود، بنابراین لازم است ماده ۱۹۴ (۲) توضیح داده شود که مقرر می‌کند که: دولت‌ها باید تمام



اقدامات لازم را برای اطمینان از اینکه فعالیت‌های تحت صلاحیت یا کنترل آن‌ها به گونه‌ای انجام می‌شود که از طریق آلودگی به سایر دولت‌ها و محیط‌زیست آن‌ها آسیب وارد نشود و آلودگی ناشی از حادثه یا فعالیت‌های تحت صلاحیت یا کنترل آن‌ها به فراتر از مناطقی که طبق این کنوانسیون در آن‌ها از حقوق حاکمیتی اعمال می‌شود، سرایت نکند. بند ۳ ماده ۱۹۴ مقرر داشت: آلودگی ناشی از تأسیسات و دستگاه‌های مورد استفاده در اکتشاف یا بهره‌برداری از منابع طبیعی بستر و زیرخاک، به‌ویژه اقداماتی برای پیشگیری از حوادث و برخورد با شرایط اضطراری، تضمین ایمنی عملیات در دریا و تنظیم طراحی، ساخت، تجهیزات، بهره‌برداری و نگهداری از این قبیل تأسیسات یا دستگاه‌ها، که مفاد فوق نشان می‌دهد که طرفین UNCLOS تعهد و وظایفی برای اطمینان از حفاظت از محیط‌زیست دارند. علاوه بر این، فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری نفت و گاز در گروهی قرار می‌گیرند که از انتشار موادی که احتمالاً منجر به آلودگی محیط‌زیست دریایی می‌شود، جلوگیری می‌شود. بنابراین، مطابق کنوانسیون دولت‌های میزبان موظف هستند که اطمینان حاصل کنند که اقدامات مناسب برای جلوگیری از حوادث و عملیات ایمن در طول فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری انجام می‌شود.

در پرونده ایالات متحده علیه مکزیک مقرر شده است که اگر ایالتی فدرال مقررات محیط‌زیستی مناسب را وضع کرده باشد اما طرف‌های خصوصی تحت کنترل یا در صلاحیت آن به محیط‌زیست ایالت دیگری آسیب وارد کنند، دولت مبدأ موظف است متخلفان را مجازات کند. در غیر این صورت، دولت ممکن است مسئول باشد و رفتار آلاینده ممکن است به دولت نسبت داده شود. (R. Int'l Arb Award 337)

در نتیجه، با توجه به موارد فوق مشخص می‌شود که دولت‌ها مجاز به وضع قانون به منظور مقابله با اقدامات نادرست شرکت‌های چندملیتی هستند. همچنین بر اساس دستورالعمل‌های مختلفی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، مشخص شد که اکثر مکانیسم‌ها و چارچوب‌ها برای تنظیم فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی در سطح بین‌المللی ضعیف، داوطلبانه، غیر الزام‌آور هستند و به همکاری کارفرمایان، کارگران و شرکت‌های چندملیتی نیازمند هستند. در میان دولت‌ها، دولت‌های توسعه‌یافته قادر به رسیدگی به مسائل ناشی از فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی بوده‌اند، اما برای دولت‌های در حال توسعه این امر آسان نبوده است.

۳- راهکارهای ایجاد تعادل مناسب میان تعهدات شرکت‌های چندملیتی نفتی و دولت‌های میزبان



شرکت‌های چندملیتی نقش متفاوتی در اقتصاد جهانی ایفا کرده‌اند. بسیاری از تأثیرات مثبت سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در اقتصاد دولت‌های میزبان شناسایی شده است. یکی از مزایای ذکر شده، قابلیت تولید کم‌هزینه و باکیفیت است. شواهد نشان می‌دهد که آن‌ها مسئول دستاوردهای جهانی شدن بوده‌اند. به عنوان مثال، شرکت‌های چندملیتی مزایای زیادی را به همراه داشته‌اند که به جهانی شدن نسبت داده می‌شود، مانند از بین بردن شکاف دانش و شکاف بین دولت‌های در حال توسعه و توسعه یافته. (Pascale Accaoui Lorfin, 2017, 395) این شرکت‌ها با گشودن دریچه‌ای به بازار بین‌المللی، انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی و غیره گسترش تجارت را تسهیل کرده‌اند.

از سوی دیگر، فعالیت‌های اکتشافی می‌تواند اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی فراوانی برای جوامع محلی به دلیل مشکلات مرتبط با صنعت نفت و گاز داشته باشد. قرار گرفتن در معرض آلاینده‌های نفت و گاز، فعالیت‌ها و زندگی جوامعی را که در نزدیکی میدان‌ها نفتی، خطوط لوله، نیروگاه‌ها و چاه‌ها زندگی می‌کنند، مختل می‌کند. (Gisele M Arruda, 2014, 497) علاوه بر این، تعداد حوادث مربوط به مسائل زیست‌محیطی نشان داده است که شرکت‌های چندملیتی نیز مسئول برخی از مشکلات و بلایای بزرگ زیست‌محیطی در نتیجه فعالیت‌های اکتشافی و تولیدی خود هستند. (Bonnitcha, 2014, 103) به عنوان مثال، فاجعه اکسون والدرز در سال ۱۹۸۹ در سواحل آلاسکا، که در آن نفت خام در حدود ۱۳۰۰ مایل خط ساحلی را آلوده کرد و زندگی دریایی، مردم محلی و فعالیت‌های ماهیگیری را تحت تأثیر قرارداد. این حادثه که منجر به نشت عظیم نفت پس از انفجار سکوی نفتی شد منجر به آلودگی شدید و حدوث تأثیر نامطلوب بر جوامع محلی و فعالیت‌های ماهیگیری شد. بنابراین، اگر بتوان به راهکارهایی جهت تعادل مناسب بین دولت‌های میزبان و شرکت‌های چندملیتی دست یافت همان‌طور که بحث شد، این امید وجود دارد که مزایای آن حفظ شود و اثرات نامطلوب آن کاهش یابد.

۳-۱- حقوق و تعهدات در پرتو معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه (BIT)

معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری (BIT) ابزار مهمی برای تثبیت قراردادهای نفت و گاز و دارای نقش حیاتی در پیشگیری از خطرات سیاسی هستند. به عنوان مثال، زمانی که مقررات بین‌المللی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب نمی‌شود، استفاده از BIT برای اعمال حقوق بین‌الملل و همچنین کمک به تعیین صلاحیت در صورت اختلاف بین شرکت‌های چندملیتی و دولت میزبان کمک می‌کند.



۳-۱-۱- تعریف معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری

توافق‌نامه‌ای بین دو دولت که شامل تعهدات متقابل برای ترویج و حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی انجام‌شده توسط اتباع امضاکنندگان در قلمرو یکدیگر است. (Solimene, 2014, 5)

معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری (BIT) پیش‌بینی می‌کنند که اختلافات ناشی از قراردادهای به داوری بین‌المللی ارجاع می‌شود و یکی از ویژگی‌های آن، انتخاب مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات است. به عنوان مثال، ماده ۲۵ (۱) کنوانسیون ICSID بیان می‌کند که: صلاحیت مرکز در رسیدگی به هرگونه اختلاف حقوقی که مستقیماً از یک سرمایه‌گذاری ناشی می‌شود، بین یک دولت متعاقد (یا هر زیرمجموعه یا نمایندگی تشکیل‌دهنده یک دولت متعاقد که توسط آن دولت برای مرکز تعیین شده است) و یک تبعه دولت متعاقد دیگر که طرفین اختلاف به صورت کتبی با ارائه به مرکز موافقت می‌کنند. هنگامی که طرفین رضایت خود را اعلام کردند، هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند رضایت خود را یک طرفه پس بگیرند. مقررات BIT قابل مقایسه و موازی با مقررات ایجادشده توسط قوانین داخلی دولت‌های میزبان است که به این نتیجه می‌رسد که دیوان‌های داوری باید در هنگام بروز تعارض بین دولت میزبان و شرکت‌های چندملیتی برای ایجاد تعادل بین این حقوق تلاش کنند. (Ghouri, 2011, 95)

۳-۱-۲- نقش معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری

ماده دوم (۲) (الف) معاهده بین ایالات متحده آمریکا و آرژانتین خواستار "حمایت و امنیت کامل" برای سرمایه‌گذاران بود. این معاهده ایجاب می‌کند که سرمایه‌گذاران خارجی باید در مقابل تمام اعمالی که ممکن است به سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها آسیب یا زیان وارد کند محافظت شوند و پیامد این امر برای دولت میزبان این است که حتی می‌توان آن را در قبال اقدامات اشتباهی که مرتکب نشده است، مسئول دانست. (ARG – us., art. II(2)(a), Nov. 14, 1991)

برخی از موافقت‌نامه‌ها تصریح می‌کنند که سرمایه‌گذاری‌های فعلی و آینده باید از امنیت و حفاظت مداوم برخوردار باشند. دولت‌های میزبان به دلیل «اثر سردکننده» BIT موظف هستند که هیچ‌گونه مقررات مخربی را برای فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی وضع نکنند. (Subedi, 2008, 161) بنابراین، دیوان‌های ITA که نقش مهمی در موضوعات مربوط به اختیارات حاکمیتی دولت‌های میزبان برای تنظیم و اجرای مقررات ایفا می‌کنند، ممکن است به سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی آسیب یا زیان وارد کند. دیوان‌ها باید سعی کنند بین حقوق شرکت‌های چندملیتی و حقوق دولت‌های میزبان تعادل برقرار کنند، زیرا وظیفه اصلی ITA تفسیر



معاهده است، به گونه‌ای که هم مبنای رویه‌ای و هم مبنای ماهوی اختلاف را فراهم کند. (McLachlan, 2008, 361)

یکی از معایب معاهدات دوجانبه این است که بر حقوق و نه بر تعهدات شرکت‌های چندملیتی متمرکز شده‌اند. باین حال، برخی از پرونده‌های دیوان‌های ITA به وضوح نشان داده‌اند که هنگام تعیین غرامت مناسب، باید حقوق و تعهدات در نظر گرفته شود.

در پرونده شرکت متالکلاد علیه ایالات متحده مکزیک، این شرکت موافقت کرده بود که مواد خطرناکی که به طور نامناسب تخلیه شده و منجر به بیماری‌ها و آلودگی محیط زیست شده‌اند را پاک‌سازی کند، اما موفق به انجام این کار نشد. سپس مقامات محلی مجوز ساختمانی را که در ابتدا توسط دبیرخانه محیط زیست و منابع طبیعی مکزیک صادر شده بود رد کرد. متالکلاد سپس علیه دولت مکزیک اقامه دعوی کرد و برای غرامتی به مبلغ ۹۰ میلیون دلار شکایت کرد و هیئت داور ICISD مبلغ ۱۶.۷ میلیون دلار را به شرکت تحمیل کرد. نکته قابل توجه در اینجا این است که در تعیین حکم، دیوان فقط به حقوق و سرمایه‌گذاری متالکلاد توجه کرد اما تعهد خود را برای پاک‌سازی مواد خطرناک که اساس توافق اولیه را تشکیل می‌داد نادیده گرفت. بنابراین، پرونده متالکلاد یکی از نمونه‌های شکست شرکت‌های چندملیتی در برآورده کردن انتظارات و انجام مسئولیت‌های خود است.

ICID-Award in Metalclad Corp v The United Mexican States, CASE)
(No. ARB(AF)/97/1, August 30, 2000

۳-۲- اصل عدم تبعیض

اصل عدم تبعیض از ویژگی‌های دیرینه معاهدات دوجانبه و روابط تجاری بین‌المللی بوده است. این یک سنگ بنا در زمینه های مختلف حقوق بین‌الملل است. سازمان تجارت جهانی بیان می‌کند که اصل عدم تبعیض در تجارت بین‌الملل عملکرد مزیت نسبی را ممکن می‌سازد، زیرا خرید کالا از ماهرترین تولیدکنندگان خارجی را تشویق می‌کند. همچنین سیاست حفاظتی تبعیض‌آمیز ملی را حذف خواهد کرد. (Diebold, 2011, 831) اقدامات تبعیض‌آمیز منجر به "تخصیص نادرست منابع از طریق تغییر منابع از تولیدکنندگان کارآمدتر به سمت تولیدکنندگان نسبتاً کمتر کارآمدی می‌شود که مورد حمایت قرار می‌گیرند" باین حال، اصل عدم تبعیض بیان می‌کند که طرف‌های متعاقد BIT نباید با بازیگران بازار محلی نسبت به بازیگران خارجی رفتار مطلوب‌تری داشته باشند (این به عنوان رفتار ملی NT شناخته می‌شود)، یا بین بازیگران خارجی بر اساس مبدأ تفاوت قائل



شوند که به عنوان اصل دولت کامله الوداد شناخته می شود. (Hudec, 1997, 167) تعهدات عدم تبعیض محدوده وسیعی را در برمی گیرد و تبعیض غیرمستقیم را ممنوع می کند. علاوه بر این، تعهدات عدم تبعیض به طور منظم توسط دیوان های داوری بین المللی اعمال می شود. برخی از موارد مربوط به عدم تبعیض نشان داده است که تعهد به عدم تبعیض یا برابری همچنان یکی از حوزه های حیاتی حقوق تجارت بین المللی است. (Ibid)

پرونده BP Exploration علیه جمهوری عربی لیبی شامل امتیاز نفتی بود که در ابتدا به یک شخص حقیقی آقای نلسون بانکر هانت در سال ۱۹۵۷ اعطا شد. در سال ۱۹۶۰، آقای هانت نیمی از سود خود را به BP اختصاص داد، سپس BP اپراتور شد و فعالیت های اکتشافی در این مناطق انجام داد و نفت را در مقادیر زیادی کشف کرد. دولت وقت لیبی سرنگون شد و رژیم جدید منافع شرکت بریتیش پترولیوم در این امتیاز را ملی کرد و در نهایت پرونده به داوری ارجاع شد. دلیل واقعی برای نتیجه گیری غیرقانونی بودن ملی شدن املاک شرکت نفت بریتانیا، این واقعیت بود که دادگاه اعمال لیبی را تبعیض آمیز تشخیص داده شد.

(BP Exploration v Libyan Arab Republic (53 I.L.R. 297) 1973)

به همین ترتیب، در پرونده شرکت نفت لیبی آمریکایی (LIAMCO) علیه دولت جمهوری عربی لیبی، دولت لیبی قانون نفت ۱۹۵۵ را تصویب کرد و قراردادهای اکتشاف را به لیامکو اعطا کرد و قراردادهای موضوع داوری بود. این امتیاز به مدت ۵۰ سال حقوق انحصاری برای کشف و فروش نفت از مناطق خاصی از خاک لیبی را می داد. در سال ۱۹۶۹، دولت سرنگون شد و رژیم جدید اقدام ملی سازی را اجرا کرد که بر قراردادهای امتیاز لیامکو تأثیر گذاشت. لیامکو علیه لیبی شکایت کرد و مدعی شد که اقدامات ملی سازی مصادره کننده، تبعیض آمیز، نقض غیرقانونی توافق، اقدام نادرست و مغایر با اصول حقوق لیبی و همچنین اصول حقوق بین الملل است. دیوان تصمیم گرفت و تأیید کرد که دولت لیبی اقدامات متعددی را انجام داده و این اقدامات «ملی سازی صرفاً تبعیض آمیز، غیرقانونی و غیرقانونی» است. (Libyan American Oil Co (LIAMCO) v. Government of the Libyan Arab Republic (1977)

یکی از خطرات معاهدات سرمایه گذاری دوجانبه تبعیض معکوس می باشد. به این صورت که با شرکت های چندملیتی به خوبی و با حمایت بیشتر نسبت به شرکت های ثبت شده محلی رفتار می شود. بنابراین، به منظور ایجاد تعادل مناسب، دولت میزبان باید اطمینان حاصل کند که آن ها با بیشترین اولویت به مسائل تبعیض وارد BIT می شوند. به طور مشابه، شرکت های چندملیتی نیز



نگران تبعیض هستند. به‌ویژه، زمانی که دولت‌های میزبان به‌طور یکجانبه قوانینی را وضع می‌کنند که از ادامه فعالیت‌های تجاری خود یا تصویب قوانینی که عمدتاً نوع شرکت‌های چندملیتی درگیر آن هستند، جلوگیری می‌کند. (Stiglitz, 2007, 55) در نتیجه، شواهد از سایر بخش‌های خارج از صنایع نفت و گاز نشان می‌دهد که تبعیض در بسیاری از فعالیت‌های تجاری رخ می‌دهد و برخی از دولت‌ها در سیاست‌های داخلی خود آن را تشویق می‌کنند.

۳-۳- شفافیت و توجه به انتظارات مشروع

الزامات شفافیت نیز برای ایجاد تعادل مناسب به‌ویژه در خصوص دولت‌های در حال توسعه مهم است. شفافیت به این معناست که چارچوب قانونی فعالیت‌های تجاری میان شرکت‌های چندملیتی و دولت‌های میزبان آشکار است و تصمیمات حیاتی که ممکن است بر معاملات آن‌ها تأثیر بگذارد ممکن است در چارچوب قانونی اولیه قابل‌ردیابی باشد. در نتیجه، هرگونه تلاش از سوی هر یک از طرفین برای نقض تعهدات خود در قبال شفافیت به‌راحتی قابل تشخیص است. در پرونده تکمد علیه مکزیک اعلام شد که مکزیک ماده ۵ BIT اسپانیا-مکزیک را نقض کرده است. دیوان همچنین به این نتیجه رسید که تصمیم INE برای تمدید نکردن مجوز سرمایه‌گذاری، یک سلب مالکیت غیرمستقیم است. دادگاه سپس بر این فرمول دقیق تأکید کرد که یک دولت باید «در روابط خود با سرمایه‌گذار خارجی به شیوه‌ای ثابت، عاری از ابهام و کاملاً شفاف عمل کند».

(Tecnicas Medioambientales Tecmed SA v. Mexico Int'l Centre for Settlement of Investment Disputes, 2004)

به‌طور مشابه، در مورد پرونده پاپ و تالبوت، دادگاه اعلام کرد که کانادا در قبال سرمایه‌گذار در قبال انکار رفتار منصفانه و عادلانه تحت این معاهده مسئول است. باین‌حال، دادگاه در مورد Champion Trading v Egypt ICSID اعلام کرد که اگر مقررات عمومی منتشر شود و شرکت‌های چندملیتی از قبل از قوانین حاکم بر فعالیت‌های تجاری آن‌ها مطلع شوند، ممکن است دولت میزبان هیچ مقرراتی را نقض نکند. بنابراین، از تمام موارد مورد بحث فهمیده می‌شود که شفافیت از دیدگاه دولت‌های میزبان برای حداکثر حمایت از سرمایه‌گذاری‌ها ضروری است. همچنین باید توجه داشت که تعداد کمی از دولت‌های در حال توسعه مکانیسم قانونی را برای ایجاد فضای شفافیت کامل و مشارکت سرمایه‌گذاران در اختیار دارند و تا زمانی که این امر محقق نشود، ممکن است تعادل درستی بین دولت‌های میزبان و شرکت‌های چندملیتی به‌ویژه در دولت‌های در حال توسعه ایجاد نشود. علاوه بر این، ارتقای شفافیت در صنایع نفت و گاز در سراسر جهان



به عنوان راه حلی مناسب برای پوشش ضعف های حاکمیتی در دولت های در حال توسعه پذیرفته شده است. لذا اگر شرکت های چندملیتی معاملات خود را با دولت میزبان به طور علنی افشا کنند، در آن صورت شهروندان دولت در حال توسعه قادر خواهند بود دولت را در تمامی زمینه های این مقاله پاسخگو نگه دارند. این امر ممکن است فساد را به حداقل برساند و تضاد منافع میان شرکت های چندملیتی و دولت های میزبان را کاهش دهد.



نتیجه گیری

این مقاله به طور کلی در مورد چگونگی ایجاد تعادل در تعهدات شرکت‌های چندملیتی و دولت‌های میزبان، راهکارهایی در سطح مقررات فراملی و رویه قضایی دیوان‌های داوری سرمایه‌گذاری ارائه می‌دهد و سعی در پر کردن خلأ قانونی در روابط شرکت‌های چندملیتی نفتی و دولت‌های میزبان دارد. این مقاله از طریق بررسی ادبیات در این زمینه، نکات مهمی را برجسته می‌کند مانند این که شرکت‌های چندملیتی مشمول حقوق بین‌الملل نیستند. با این حال، سعی شد تا برخی از ابزارهای بین‌المللی که بر فعالیت شرکت‌های فراملی تمرکز دارند، شناسایی شوند و اظهار داشت که دو راه برای بررسی این موضوع وجود دارد. اول معاهدات الزام‌آور مانند موافقت‌نامه دوجانبه و سازمان بین‌المللی کار (کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار) و سایر اقدامات دوم قوانین ملی که بر فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی تمرکز دارند.

اعلامیه ILO ماهیت داوطلبانه دارد و به عنوان راهنمای شرکت‌های فراملیتی، کارگران و دولت‌های میزبان عمل می‌کند. بنابراین، شرکت‌های چندملیتی ممکن است تصمیم بگیرند که از آن تبعیت نکنند، زیرا ضمانت اجرایی برای اعمال آن‌ها تعیین نشده است. در ادامه، این فصل مکانیسم‌های بین‌المللی دیگری مانند اصول راهنمای سازمان ملل در مورد تجارت و حقوق بشر ۲۰۱۱، قراردادهای جهانی ۲۰۰۰ و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه ۲۰۱۱ (OECD) را مورد بررسی قرار داد. اصول راهنما برای شرکت‌های در حال گذار الزام‌آور نیستند، اما هنجارهای حقوق بشر خاصی را در برمی‌گیرند که طبق قوانین ملی یا قوانین بین‌المللی برای آن‌ها الزام‌آور است.

یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که قراردادهای نفت و گاز منعکس‌کننده حقوق و تعهدات طرف‌های قرارداد، دولت میزبان و شرکت‌های چندملیتی هستند و در برخی قراردادهای بندهای منحصربه‌فردی را بیان می‌کنند که بیان می‌کند قرارداد تحت حاکمیت مقررات بین‌المللی نیز قرار دارد به طور مثال شروط داوری در صورت بروز اختلاف. بیان اینکه قرارداد بین یک دولت و یک شخص خصوصی در چهارچوب نظم حقوقی بین‌المللی قرار می‌گیرد به این معناست که برای تفسیر و اجرای قرارداد، باید پذیرفت که یک طرف قرارداد خصوصی دارای ظرفیت‌های بین‌المللی خاصی است. اما برخلاف یک دولت، شخص خصوصی فقط دارای ظرفیت محدودی است و شناسایی او به عنوان موضوع حقوق بین‌الملل او را قادر می‌سازد که در حوزه حقوق بین‌الملل فقط به حقوق استناد کند که از قراردادهای ناشی می‌شود. تفسیر دیوان داوری این است که، پس از انتخاب حقوق بین‌الملل به عنوان قانون مناسب برای اعمال بر قرارداد، پیشنهاد می‌کند که طرفین قرارداد دارای



حقوقی باشند. یعنی تاسیس شخصیت بین‌المللی محدود برای اهداف قرارداد بنابرین، می‌توان به قراردادهای نفتی برای تنظیم رفتار شرکت‌های فراملی در سطح ملی اعتماد کرد.

نیاز به تعادل با توجه به تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در اقتصاد دولت‌های میزبان از طریق انتقال فناوری، گسترش تجارت، رشد سریع بهره‌وری، آموزش نیروی انسانی و ... مشاهده می‌شود. یکی از مؤثرترین راه‌ها برای ایجاد تعادل مناسب، تمرکز BIT بر حقوق و تعهدات است، زیرا یکی از معایب معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری این است که آن‌ها عمدتاً بر حقوق شرکت‌های چندملیتی تمرکز کرده‌اند. در پرونده متالکلاد علیه مکزیک نشان داده شد که دادگاه تشخیص داده است که هنگام تعیین غرامت مناسب باید حقوق و تعهدات توأم در نظر گرفته شود. نکته قابل توجه در اینجا این است که در تعیین حکم، دیوان فقط به حقوق و سرمایه‌گذاری متالکلاد توجه کرده، اما تعهد خود را برای پاک‌سازی مواد خطرناک که اساس توافق اولیه را تشکیل می‌داد نادیده گرفت. بنابراین، پرونده متالکلاد یکی از نمونه‌های شکست شرکت‌های فراملی در برآورده کردن انتظارات و انجام مسئولیت‌های خود است.

یکی از خطرات BIT تبعیض معکوس است که با شرکت‌های چندملیتی به‌خوبی و با حمایت بیشتر نسبت به شرکت‌های ثبت‌شده محلی رفتار می‌شود. اصل عدم تبعیض محدوده وسیعی را در برمی‌گیرد و تبعیض غیرمستقیم را ممنوع می‌کند. برخی از موارد مربوط به عدم تبعیض نشان داده‌اند که تعهد به عدم تبعیض یا برابری همچنان یکی از حوزه‌های حیاتی حقوق تجارت بین‌الملل است. بنابراین، به‌منظور ایجاد تعادل مناسب، دولت میزبان باید اطمینان حاصل کند که آن‌ها با بیشترین اولویت به مسائل تبعیض وارد BIT می‌شوند. بررسی تعدادی از پرونده‌های ملی شدن نشان داد که برای توجیه تصرف اموال بیگانگان، باید معیارهای خاصی رعایت شود. وجود عنصر «منافع ملی» یا «نیاز عمومی» در مقوله مصادره نباید تبعیض‌آمیز باشد و دولت مصادره‌کننده باید آماده پرداخت غرامت کافی باشد که در پرونده شرکت نفت لیبی آمریکایی LIAMCO و دولت جمهوری عربی لیبی دادگاه اعلام کرد که دولت لیبی اقدامات متعددی را انجام داده و آن اقدامات صرفاً ملی کردن تبعیض‌آمیز و غیرقانونی بوده است. از ظاهر LIAMCO مشهود است که شرکت‌های چندملیتی نیز نگران تبعیض هستند، به‌ویژه زمانی که دولت‌های میزبان به‌طور یکجانبه قوانینی را وضع می‌کنند که آن‌ها را از ادامه فعالیت‌های تجاری خود بازمی‌دارد.

لازمه‌ی ایجاد تعادل صحیح وجود شفافیت است، یعنی چارچوب قانونی برای فعالیت‌های تجاری بین شرکت‌های چندملیتی و دولت‌های میزبان و تصمیمات مهمی که ممکن است بر معاملات آن‌ها تأثیر بگذارد، باید از قبل در چهارچوب قانونی قابل ردیابی باشد. بنابراین، هر تلاشی از طرف هر



یک از طرفین برای نقض تعهدات خود قابل تشخیص است. دادگاه در پرونده تکمد علیه مکزیک تاکید کرد که یک دولت باید به شیوه‌ای منسجم، عاری از ابهام و کاملاً شفاف در رابطه خود با سرمایه‌گذار خارجی عمل کند. بنابراین شفافیت جزء لاینفک حداکثر حمایت از سرمایه‌گذاری‌ها است و بر این اساس، دولت‌های در حال توسعه باید تلاش کنند تا مکانیزمی قانونی داشته باشند تا فضا برای شفافیت کامل و مشارکت سرمایه‌گذاران فراهم شود. در نتیجه، پیشنهاد می‌شود که شرکت‌های چندملیتی نیز تلاش کنند تا معاملات خود را با دولت میزبان به‌طور علنی افشا کنند تا شهروندان دولت در حال توسعه بتوانند از دولت خود مطالبه‌گری نمایند.



منابع

1. Andrew Newcombe, A and Paradell, L, Law and Practice of investment treaties: standards of treatment (2009).
2. Aust, A, Handbook of International law, (Cambridge University Press, 2005)
3. Baregu, K Foreign Direct Investment in Tanzania: The Role Played by Foreign Investors in the Protection of Human Rights (University of Dar es Salaam, 2014)
4. Beale, H. G and Others, Oil and Gas Contract (Sweet and Maxwell, London 2012)
5. Birnie, P, and Boyle, A., and Redgwell, C. International Law and Environment (Oxford University Press Oxford, 2009).
6. Bonnitca, J, Substantive production under investment Treaties. A legal and Economic Analysis (Cambridge University press, Cambridge 2014).
7. Chetail, V, The legal personality of Multinational Corporations, State Responsibility and due diligence: the way forward (Cambridge University Press, 2013).
8. Cotula, L., Investment Contracts and sustainable Development; How to make contracts for fairer and more sustainable natural resource investment (1stedn, 2010)
9. Dinie, J Companies, International Trade and Human Rights (Cambridge University Press, Cambridge 2005)
10. Dolzer, R and Schreuer, C. Principles of International Investment Law (Oxford, 2008).
11. Gordon, G., Paterson, J and Usenmez, E, Oil and Gas Law, Current Practice and Emerging Trends (Dundee University Press, 2012).
12. Gordon, K, International Investment Agreements: A survey of Environmental, Labour and Anti-Corruption Issues in International Investment Law, Understanding Concepts and Tracking Innovations (OECD, 2008).
13. Lange, B and Others, Environmental Law: Text, Cases and Materials (Oxford University Press, 2013).
14. McLachlan, C and others, International Investment Arbitration-substantive Principles (OUP, Oxford, 2003).
15. Muchlinski, P. T, Multinational Enterprises and The law on Foreign Investment, (2ndedn CUP, 2007).
16. Muthucumaraswamy, S, The international law on Foreign Investment (3rdedn, Cambridge University Press, 2010).



17. Oshionebo, E, Regulating Transnational Corporation in Domestic and International Regimes. An African Case study (University of Toronto Press, 2009).
18. Portmann, K, Legal Personality in International Law (Cambridge University Press 2010).
19. Salacuse, R. The Law of Investment Treaties (OUP, Oxford 2010).
20. Style, S, Joint Operating Agreement in Gordon, G., and J. Usenmez, P. E, Oil and Gas Law, Current Practice and Emerging Trends (Dundee University Press, 2012).
21. Taverne, B. G. Petroleum Industry Governments: A Global Study of the Involvement of Industry and Government in the Production and Use OF Petroleum, (3rd edn, Kluwer Law International, 2013).
22. World Trade Organisation, Understanding the WTO 13 (5th edn.2015).
23. Ajayi, O. G, 'Towards the mitigation and possible amelioration of coastal pollution in Nigeria- A Review of Legal Act (Oil In Navigable Waters Act [Cap 337] LFN 1990 [1968 No. 34.]' (2014), International Journal of Advanced Scientific and Technical Research, 4 (1)2249-9954.
24. Ajibo, K, I, 'Transboundary hazardous wastes and environmental justice: Implications for economically developing countries' (2016), Environmental Law Review, 18 4 (267).
25. Aldson, F, 'EU law and sustainability in focus: will the Lisbon Treaty lead to the sustainable development of Europe?' (2011), 23 (5) Environmental Law Management, 284 -307.
26. Amao, O, 'Corporate Social Responsibility, Multinational Corporations and the Law in Nigeria: Controlling Multinationals in Host States' (2008) Journal of African Law, 52 (1), 95.
27. Anderson, A. K, 'Individual Rights and Investor Protection in a Trade Regime: NAFTA and CAFTA' (2006) 63 Washington & Lee Law Review 1066.
28. Asiago, B, 'Fact or fiction: harmonising and unifying legal principles of local content requirements' (2016) Journal of Energy & Natural Resources Law, 34 (3).
29. Banet, C, 'Effectiveness in Climate Regulation: Simultaneous Application of a carbon Tax an Emissions Trading Scheme to the Offshore Petroleum Sector in Norway' (2017), Carbon and Climate Law Review, 25-38.
30. Bernardini, P, 'Stabilisation and adaptation in oil and gas investments' (2008) Journal of world Energy Law & Business, vol. 1



31. Bleeker, A, 'Does the polluter pay? The Polluter-pays principle in the case law of the European Court of justice, (2009) 18 European Energy and Environmental Law Review 289
32. Choudhury, B, 'Beyond the Alien Tort Claims Act: Alternative Approaches to attributing Liability to Corporations for Extraterritorial Abuses' (2005) 26 North-Western Journal of International Law & Business 43, 74-75.
33. Chima, R. I, Owioduokit, E. An and Ogoh, R, 'Technology Transfer and Acquisition in the Oil Sector and Government Policy in Nigeria' (2002) 32 African Technology Policy Studies Network.
34. Clement-Davies, C, 'Energy policy and politics, an often-tense balance' (2017), International Energy Law Review, 202.
35. Diebold, N. F, 'Standards of non-discrimination in international economic law' (2011) International and Comparative Law Quarterly 60.04 at 831.
36. Ekhatior, E. O, 'Regulating the activities of oil multinationals in Nigeria; a case for self- regulation?' (2016) Journal of African Law pg. 1.
37. Gainguly, S, 'The Investor State Dispute Settlement Mechanism and a Sovereign's power to Protect Public Health' (1993) 38 Columbia Journal of Transitional Law 122
38. Ghandi, A and Lin, C, 'Oil and gas service contracts around the world: A review' (2014) Energy Strategy Reviews, Volume 3 at 63.
39. Ghouri, A, 'Positing for Balancing Investment Treaty Rights and the Rights of Citizens' (2011) Contemporary Asia Arbitration Journal 4 (1) 95.
40. Hudec, R. E, 'Tiger, Tiger in the House: A Critical Appraisal of the Case Against Discriminatory Trade Measures' (1997) Implementing the Uruguay Round 167-212.
41. Jagers, N, 'Corporate Human Rights Obligations: In search of Accountability' (2002) Intersentia 11.
42. Jazrawi, W and Zalewska, A, 'UK: mastering applicable law in English proceedings- Deutsche Bank v MasterCard' (2017), Global Competition Litigation Review 2017 at page 31- 41.
43. Maier, B, 'How has international law dealt with the tension between sovereignty over natural resources and investor interests in the energy sector? Is there a balance?' (2010) 7 International Energy Law Review.
44. Montembault, B, 'State sovereignty in international projects takes on a new lustre' (2016) International Business Law Journal 291 – 292.
45. Muchlinski, P. T, 'Corporation in international litigation: Problem of jurisdiction and the United Kingdom asbestos case' (2001) 50 International and Comparative Law Quarterly 1 (24).



46. Nyombi, C and Mortimer, T, 'Rights and Obligations in the post-investment treaty denunciation period' (2018) International Arbitration Law Review 47.
47. Nyombi, C., Yiannaros, A and Lewis, R, 'Corporate personality, human rights and multinational corporations' (2016) International Company and Commercial Law Review pg. 15
48. Omalu, M, 'Developments in Petroleum Exploration and Production Arrangements in Nigeria' (1996) 14 Oil & Gas L. Tax IN REV.70.
49. Ong, D. M, 'Regulating environmental responsibility for the multinational oil industry: continuing challenges for international law' (2015) International Journal of Law in context pg. 1.
50. Oshionebo, E, 'OECD Guidelines for Multinational Enterprises as mechanisms for sustainable development of natural resources: Real solutions or window dressing?' (2013) 17/2 Lewis & Clark Law Review 545.
51. Oshionebo, E, 'Transnational Corporation, Civil, Society Organisation and Social accountability in Nigeria oil and gas industry' (2007) Africa Journal of International and Comparative Law.
52. Pappa, M, 'Exploration of Energy Resources in the deep seabed: opportunities for industry, challenges for law' (2018) International Energy Law Review.
53. Percival, R. V, 'Liability for Environmental Harm and Emerging Global Environmental Law' (2010), Maryland Journal of International Law 25, 37 – 48.
54. Poulsen, L. S, 'The Effect of Treaties on Foreign Direct Investment: Bilateral Investment Treaties, Double Taxation Treaties, and Investment Flows' (2009) European Journal of International Law, Publication Review.
55. Vadi, V. S, 'Cultural Heritage and international investment law: a stormy relationship' (2008) International Journal of Cultural Property 1-4.
56. Walde, T and Dow, S, 'Treaties and Regulatory Risk in Infrastructure Investment—The Effectiveness of International Law Disciplines versus Sanctions by Global Markets in Reducing the Political and Regulatory Risk for Private Infrastructure Investment' (2003) 34 Journal of World Trade 1 at 19.
57. Williams, C, 'Civil Society Initiative and Soft Law in the Oil and Gas Industries' (2004) 36 N.Y.U J. Int'l & PoL 461.
58. Won-Mong C, 'The Present and Future of Investor State Dispute Paradigm' (2007) 10 (3) Journal of International Economic Law 731.



59. America Law Institute, 'The scope of Contractual Obligations, Restatement Second of Contracts' (1981).
60. Chile-Peru Free Trade Agreement (FTA), annexe B, B13 (1) and Annexe 11.D.
61. Howard Mann, International Investment Agreements, Business and Human Rights (IISD paper, February 2008) page 25.
62. OECD, 'Environment and Economic Guiding Principles Concerning International Economic Aspects of Environmental Policies', 1972 Recommendation, C (72) 128.
63. OECD, 'OECD Guidelines for Multinational Enterprises' (OECD Publishing, 2011).
64. Ruggie, J. G, 'Stabilisation Clauses and Human Rights' A research project conducted for IFC and the United Nations Special Representative of the Secretary-General on Business and Human Rights (May 27, 2009).
65. Seabed disputes (Chamber of the International Tribunal for the Law of the Sea 2011).
66. Akpan and others v Royal Dutch Shell AND Shell Petroleum Development Company of Nigeria Ltd, (2013) LJM BY9854.
67. Belgium v Spain [1970] I.C.J. Rep. 3 (ICJ).
68. BP Exploration v Libyan Arab Republic (1973) 53 I.L.R. 297.
69. Champion Trading v Egypt ICSID Case No.ARB/05/8, para 331.
70. Federal Inland Revenue Service V Nigeria National Petroleum Corporation & 2 ors [2011] FHC/CS/774/2011.
71. Jonah Gbemre v Shell Petroleum Development company Nigeria Limited FHC/ B/C5/53/05.
72. Libyan American Oil Co (LIAMCO) v. Government of the Libyan Arab Republic (1977) 62 I.L.R. 140 and (1977) 20 I.L.M.
73. Metalclad cop v Mexico [2000] ICISD Case No.ARB(AF)/97/1 (NAFTA)
74. Metalclad Corp v The United Mexican States, (2000) CASE No. ARB(AF)/97/1
75. Metalclad Corporation V. United Mexican States (2001) ICSID Case No ARB (AF)/97/1, 40 ILM 36.
76. National Oil Corporation (Libya) v Libyan Sun Oil Company, Inc. (U.S.A.) No. 4462/AS/JRL.
77. Plama v Bulgaria (2008) ICSID case No. ARB/03/24) Award August 27, 2008 at 129.
78. Texaco Calasiatic v Libyan Arab Republic [1977] 53 ILR 422.
79. U.S v Mexico, 4 R. Int'l Arb. Award 337.



Approaches for Balancing the Liabilities of Multinational Oil Companies to Investable Governments

Amirhosein Zalnejhad¹ / Ghazal Ramezani Sarbandi²

Abstract

The extractive industry in most developing countries is in conflict with the interests of its subjects (governments and investors) due to the growing global demand for fossil fuels. Efforts have been made to harmonize and diversify economic activities, investment policies, strengthen governance, public-private partnerships, raise public awareness, and improve general standards through binding and non-binding international regulations on transnational issues Which may lead to a moderation of the conflict of interest of oil-producing governments in developing countries and foreign investors. Imposing environmental and human rights obligations on international oil companies (IOCs) through bilateral investment treaties, transparency in the transactions and conduct of multinational corporations within the legal framework, and non-discrimination at all levels among investors are solutions based on judgmental procedure and the opinions of arbitral tribunals in achieving these goals have been suggested. This paper examines the legal personality of multinational oil companies, the challenges posed by international instruments and regulations, and finally offers mechanisms for adjusting these obligations between the parties.

keywords: Multinational Oil Companies, Foreign Investment, Bilateral Investment Agreements, Human Rights, Environment.

¹ Master of International Trade Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University. (Corresponding Author)

Amirhosseinzalnejhad676@gmail.com

² Master's student in International Trade Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University.

Ghazaal.ramezanii@gmail.com

